

## A Comparative Study of the Capacity and Formation of Islamic Civilization from the Perspective of the Interpretation of “Al-Manar” and “Al-Mizan”

Razieh Rafiee<sup>1</sup>, Mohammad Javad Najafi<sup>2</sup>, Rasoul Norouzi Firuz<sup>3</sup> 

<sup>1</sup> PhD Student, Department of Quran and Hadith, University of Qom, Qom, Iran (Corresponding Author). rafiee93@chmail.ir

<sup>2</sup> Associate Professor, Department of Quran and Hadith, University of Qom, Qom, Iran. najafi.4964@yahoo.com

<sup>3</sup> Assistant Professor, Department of Culture and Civilization, Research Institute of Islamic Sciences and Culture, and Member of the Political Studies Association of Hawza, Qom, Iran. r.norouzi@isca.ac.ir

### Abstract

The aim of the present study is to conduct a comparative study of the capacity and formation of Islamic civilization from the perspective of the interpretation of “Al-Manar” and “Al-Mizan”. The research method was descriptive-analytical and the results showed that, regarding the formation of society, Al-Manar considers social life to arise from the choice of human innate reason, and Al-Mizan considers its cause to be the instinctive need to employ others; Which also causes differences and here the need for law and legislation by the prophets is felt. Al-Mizan considers the scope of social teachings of Islam to be incomparable with other religions. Al-Manar's view of civilization is more of a social view and considers Islam to be powerful in that it establishes unity between individuals in society and considers the creation of educational institutions as the way to achieve this goal. However, Al-Mizan's view of the capacities of Islam is broader and, in addition to educational institutions, emphasizes government institutions; so that the social capacities of Islam for the emergence of civilization can be fully realized. Al-Mizan also has a historical approach to civilization by defining the concept of the canon of society and expressing the inherent difference between societies and civilizations due to the central characteristics of civilizations. While Al-Manar does not believe in the inherent difference between civilizations and considers the differences to be superficial and proportionate to the morals and spirits and the corruption or goodness of societies. After proving the socializing capacities of Islam in terms of its ability to preserve society, the categories of Islamic laws and the guarantee of their implementation, as well as the resolution of society's differences, can shed light on the thoughts of the two commentators on the capacities of Islam. Islamic laws, due to their innate and rational nature, have grounds for full acceptance and implementation. In addition, Islam does not consider human life limited to the world and, by creating awareness of the truth of man, encourages him to implement Islamic laws; to selectively move towards religion. Also, regarding Islam and responding to new needs, the opinion of both commentators is that because the necessities of human life do not change over time, Islam is still the best and most complete responder. Al-Mizan believes that Islam, with the moral method it establishes in society and the social spirit it breathes into individuals, causes humans to move away from division and discord due to moral commitment, and on the other hand, it provides a platform for correct understanding so that differences of thoughts and opinions can be resolved in a logical environment.

**Keywords:** Al-Manar, Al-Mizan, Islamic civilization, community building, civilization-building institutions.

Received: 2024-04-02 ; Received in revised form: 2024-05-15 ; Accepted: 2024-05-29 ; Published online: 2024-06-22

<https://doi.org/10.22034/sm.2023.1986698.2000>

© the authors


<http://sm.psas.ir>

Article type: Research Article

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



## بررسی تطبیقی ظرفیت و چگونگی شکل‌گیری تمدن اسلامی از منظر تفسیر «المنار» و «المیزان»

راضیه رفیعی<sup>۱</sup>، محمدجواد نجفی<sup>۲</sup>، رسول نوروزی فیروز<sup>۳</sup> 

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری، گروه قرآن و حدیث، دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول). rafiee93@chmail.ir

<sup>۲</sup> دانشیار، گروه قرآن و حدیث، دانشگاه قم، قم، ایران. najafi.4964@yahoo.com

<sup>۳</sup> دانشیار، گروه فرهنگ و تمدن، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، و عضو انجمن مطالعات سیاسی حوزه، قم، ایران.

r.noruzi@isca.ac.ir

### چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی تطبیقی ظرفیت و چگونگی شکل‌گیری تمدن اسلامی از منظر تفسیر «المنار» و «المیزان» است. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی بوده و نتایج نشان داد که، در باب نحوه شکل‌گیری جامعه، المنار، زیست اجتماعی را برخاسته از انتخاب عقل فطری انسان می‌داند و المیزان، عامل آن را نیاز غریزی استخدام دیگران می‌داند؛ که عامل ایجاد اختلافات نیز می‌شود و در اینجا نیاز به قانون و تشریح توسط انبیاء احساس می‌شود. المیزان، گستره تعالیم اجتماعی اسلام با دیگر ادیان را غیرقابل قیاس می‌داند. نگاه المنار به تمدن، بیشتر نگاهی اجتماعی است و اسلام را از این حیث توانمند می‌داند که اتحاد بین افراد اجتماع را برقرار می‌سازد و راه رسیدن به این هدف را، ایجاد نهادهای تربیتی می‌داند. اما نگاه المیزان به ظرفیت‌های اسلام، گسترده‌تر است و علاوه بر نهادهای تربیتی، بر نهادهای حکومتی هم تأکید دارد؛ تا ظرفیت‌های اجتماعی اسلام برای ظهور تمدن، تماماً به صحنه بیاید. همچنین المیزان، با تعریف مفهوم کینونیت جامعه و بیان تفاوت ذاتی جوامع و تمدن‌ها به دلیل شاخصه‌های محوری تمدن‌ها، رویکرد تاریخی به تمدن هم دارد. در حالی که المنار، قائل به تفاوت ذاتی بین تمدن‌ها نیست و تفاوت‌ها را ظاهری و متناسب با اخلاق و روحیات و فساد یا صلاح جوامع می‌داند. بعد از اثبات ظرفیت‌های جامعه‌سازی اسلام در زمینه توانایی حفظ جامعه توسط اسلام، مقوله‌های قوانین اسلامی و ضمانت اجرای آن، همچنین رفع اختلافات جامعه، می‌تواند روشنگر تفکرات دو مفسر در زمینه ظرفیت‌های اسلام باشد. قوانین اسلامی به دلیل فطری و عقلی بودن، زمینه پذیرش و اجرای تام دارند. علاوه بر اینکه، اسلام زندگی انسان را محدود به عالم دنیا نمی‌داند و با ایجاد آگاهی از حقیقت انسان، او را به اجرای قوانین اسلامی تشویق می‌کند؛ تا انتخاب‌گرانه به سمت دین برود. همچنین در باب اسلام و پاسخگویی نیازهای جدید، نظر هر دو مفسر این است که به دلیل تغییر نکردن ضروریات حیات انسان در

استاد به این مقاله: رفیعی، راضیه؛ نجفی، محمدجواد؛ نوروزی فیروز، رسول (۱۴۰۳). بررسی تطبیقی ظرفیت و چگونگی شکل‌گیری تمدن اسلامی از

منظر تفسیر «المنار» و «المیزان»، سیاست متعالیه، (۲)۱۲: ص ۲۵-۴۰. <https://doi.org/10.22034/sm.2023.1986698.2000>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۱۴؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۲/۲۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۰۹؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۴/۰۲

© the authors

<http://sm.psas.ir>

نوع مقاله: پژوهشی

ناشر: انجمن مطالعات سیاسی حوزه



طول زمان، اسلام همچنان بهترین و کامل‌ترین پاسخگو است. میزان، معتقد است اسلام با روش اخلاقی که در جامعه پایه‌گذاری می‌کند و روح اجتماعی که در افراد می‌دمد، باعث می‌شود انسان‌ها به دلیل تعهد اخلاقی، از تشمت و اختلاف‌افکنی دور شوند و از سویی بستر فهم صحیح را فراهم کرده تا اختلاف افکار و آراء در محیطی منطقی به نتیجه برسد.

**واژه‌های کلیدی:** المنار، میزان، تمدن اسلامی، جامعه‌سازی، نهادهای تمدن‌ساز.

## ۱. مقدمه

ایجاد تمدن، فرآیندی تدریجی-تاریخی است و حول تفکر اساسی و فراگیر در باب رابطه انسان، جهان و خدا شکل می‌گیرد. اینکه یک تمدن می‌تواند مبتنی بر دین باشد، بستگی به این سؤال دارد که: آیا مردم آن جامعه، فرهنگ دینی را برای سلوک اجتماعی خود پذیرفته‌اند یا خیر؟ با توجه به اینکه فرهنگ، همان نظام ارزشی جامعه است که با تمدن آن جامعه گره خورده (ولایتی، ۱۳۸۴: ج ۳، ص ۱۹)، می‌توان از چگونگی تمدن اسلامی که بر محور فرهنگ الهیاتی بنا شده صحبت کرد. در واقع، ایده محوری تمدن، که پاسخ به سؤالات اساسی انسان‌شناسی، هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی است، چگونگی تمدن را مشخص می‌کند. نگاه دین به این موضوعات توحیدی است. اگر تمدن، فرهنگ توحیدی را بپذیرد، صورتی الهی پیدا می‌کند و اگر نپذیرد، سکولار می‌شود (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸: ص ۵۴). برخی دین را کلی‌تر از الهی و غیرالهی تقسیم کرده و هر آن چیزی را که عامل انسجام و وحدت جامعه می‌شود و یک هویت واحد تمدنی از اجتماع انسانی ایجاد می‌کند، دین می‌نامند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸: ص ۶۳)؛ که می‌تواند ایده محوری تمدن قرار گیرد. پاسخ برخی محققان به این سؤال که: آیا دین می‌تواند عامل انسجام و وحدت نظامات اجتماعی باشد؟ مثبت است و از نظر آنها تفاوتی بین دین، اعم از الهی و بشری یا حتی مکاتب فکری مانند مارکسیسم، پوزیتیویسم و غیره وجود ندارد (بابایی، ۱۳۹۹: ص ۶۲-۶۴). در این صورت، دین براساس نگاه خاصی که به انسان و جهان و خدا دارد، با ایجاد نهادهایی به کنشگری تمدنی می‌پردازد (نوروزی فیروز، ۱۳۹۸: ص ۱۴۳-۱۷۱). بنابراین، تمدن اسلامی هم در صورتی که برای سؤالات اساسی مذکور پاسخ‌های اقتناع‌کننده برای جامعه ارائه دهد؛ می‌تواند با ایجاد نهادهای تمدنی و بسط فرهنگ دینی، به تدریج بعد از تثبیت اجتماع به تشکیل تمدن برسد. در جهان اسلام، متفکرین زیادی با اتکاء به تراث اسلامی به بررسی جامعه‌سازی و نظام اجتماعی اسلام پرداخته‌اند. برخی مفسران، واژه‌های قرآن مانند «امة»، «قریة» و «قرن» و همچنین سنت‌های الهی در باب سقوط امت‌ها را دلیل توجه اسلام به مقوله جامعه، به شکل بدیع می‌دانند. برای نمونه، واژه امت به معنای گروه دارای عقاید و اهداف مشترک، در قلمرو اندیشه سیاسی، کاملاً نوآورانه محسوب می‌شود؛ درحالی که سابق بر آن، جوامع براساس روابط خونی و خویشاوندی شناخته می‌شدند (حسینی نصرآبادی، ۱۳۹۹: ص ۸۹-۱۲۰).

در این راستا، پژوهش حاضر درصدد است ظرفیت شکل‌گیری تمدن اسلامی بعد از تکوین جامعه را از نظر تفاسیر اجتماعی معاصر از جمله «المنار» و «المیزان» و مسیر پیشنهادی آن را، به روش تطبیقی بررسی می‌کند. دو مفسر، بر افکار اجتماعی اسلام تأکید دارند؛ به خصوص «المیزان» که معتقد است هیچ‌کدام از

ادیان گذشته، در این باب به پای اسلام نمی‌رسد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۴، ص ۱۴۹). توضیحاتی که در باب دلایل تشکیل اجتماع، ظهور و سقوط امت‌ها، بیان سنت‌های الهی درباره امت‌ها و بالآخره انتقاداتی که از تمدن غرب ارائه می‌دهند، ما را به پس‌زمینه فکری این دو مفسر در باب چگونگی تمدن اسلامی راهنمایی می‌کند. می‌توان فرض کرد که منظور این دو مفسر از تأکید بر اجتماعی‌بودن اسلام و توانایی آن بر حفظ جامعه، توجه به این اصل بوده که جامعه در صورتی که بتواند فرهنگی که ظرفیت تمدن‌سازی دارد را در خود بسط دهد، بستر تحقق تمدن می‌شود و مفسران، اسلام را دارای این ظرفیت فرهنگی می‌دانند. این دو تفسیر، مسیرهای متفاوتی را برای شکل‌گیری تمدن و حرکت جامعه در بستر فرهنگ تمدن‌ساز اسلام ارائه می‌دهند. علامه، با توجه به تعریفی که از نحوه شکل‌گیری اجتماع ارائه می‌دهد، تشکیل حکومت برای نظارت بر اجرای قوانین اسلامی را در کنار تربیت، شرط اصلی تثبیت نظام اجتماعی و در نتیجه، رسیدن به تمدن می‌داند. تعریف رشید رضا از نحوه شکل‌گیری اجتماع، متفاوت است و تأکید او بیشتر بر تربیت دینی قرار دارد. تشکیل جامعه با فکر محوری اسلام و حفظ آن براساس فرهنگ دینی، به تدریج پایه‌های تمدن اسلامی را بنا می‌نهد. در این مسیر، باید به بررسی ظرفیت‌های اسلام برای حفظ جامعه پرداخته شود. در ادامه، دو موضوع ضمانت اجرای احکام اسلامی و رویکرد جامعه نسبت به اختلافات فکری برای حفظ وحدت اجتماعی، طبق نظر مفسران تبیین می‌شود.

## ۲. انسان اجتماعی و نقش دین در تشکیل جامعه

از آنجا که نیازهای انسان بی‌شمار است و نیروی طبیعی او، پاسخگوی همه آنها نیست، از نظر المنار، تشکیل اجتماع برای رفع نیازهای انسان و کسب منافع که منحصرأ به صورت جمعی حاصل می‌شود، راه فطری او است؛ اما به دلیل اختلاف آراء و افکار و ناتوانی عقل برای رفع اختلاف و دسترسی نداشتن انسان به الهامات، نیازمند حضور انبیاء است (رضا، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ص ۲۸۲). المنار، انتخاب عقل فطری و حسابگر انسان را عامل تشکیل جامعه برای جلب منفعت و دفع ضرر می‌داند. المیزان در تفسیر آیه ۲۱۳ سوره بقره «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ...»، انسان را مدنی الطبع می‌داند؛ به این معنا که غریزه استخدام در انسان که جزئی از فطرت است، او را به تشکیل اجتماع و ایجاد روابط اجتماعی سوق می‌دهد تا به این وسیله، نیازهای فردی و غریزی خود را برطرف کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۲، ص ۱۷۶). اما انسان‌ها بعد از رفع نیازهای اولیه فطری-غریزی، به تدریج دچار تشنگی و اختلاف می‌شوند که حیات اجتماع آنها را تهدید می‌کند؛ زیرا همان غریزه استخدام

که آنها را متوجه تشکیل اجتماع کرده بود، به بیشتر داشتن و استعمار دیگران هم تشویق می‌کند (همان: ج ۲، ص ۱۷۵). تشکیل جامعه از منظر المیزان، انتخابی نیست؛ بلکه فطری و ضروری است و دلیل اختلافات اجتماعی هم، همان فطرت به معنای غریزه استخدام است. با این تعریف، جامعه بدون دین قادر به ادامه مسیر نیست؛ کما اینکه خداوند که ربوبیت دارد و غرایز انسان را بی‌پاسخ نمی‌گذارد، انبیاء را مبعوث می‌کند و بعثت را همواره منتسب به خودش کرده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۲، ص ۱۶۷-۱۶۸، ۱۹۶).

علامه، نبوت را در ادامه ربوبیت حق تعریف می‌کند و این ربوبیت در ساحت اجتماع، خود را اینگونه نشان می‌دهد؛ زیرا زیست اجتماعی، حق اجتناب‌ناپذیر انسان بوده و این بر خداوند حکیم است که همانگونه که سایر غرایز انسان را تأمین می‌کند، بستر زیست جمعی سالم را هم برای او فراهم کند. دین، ذاتاً اجتماعی است و برای رفع نیازها و اختلافات اجتماع و هدایت آن به سمت صلاح، وضع شده است. علامه با تأکید بر بنیاد اجتماعی گسترده اسلام، فطری بودن اسلام را مساوی با اجتماعی بودن آن می‌داند که ملائم با نظام خلقت است و سرتاسر آن مطابق اراده الهی شکل می‌گیرد (طباطبایی، ۱۳۸۷: ص ۲۳-۲۵). ولی لازمه انتخابی بودن، اقتضای چنین امری را ندارد و در صورت رشد عقول، دین می‌تواند کنار رود؛ هرچند المنار تأکید دارد رفع برخی انحرافات اجتماعی از عهده علم و فلسفه برنمی‌آید و چاره کار منحصرأً اجرای دین است (رضا، ۱۴۱۴: ج ۲، ص ۴۲۴-۴۲۵). ناگفته پیداست که هر دو تفسیر، سعادت جامعه و میزان رشدیافتگی آن را در گرو پیاده‌سازی کامل دین می‌دانند (همان: ج ۹، ص ۲۴؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۹۸-۹۹)؛ تا ظرفیت جامعه‌سازی اسلام و حرکت به سوی تمدن، به ظهور آید.

### ۳. تمدن از منظر مفسرین

با توجه به تعریف تمدن، که حرکتی جمعی و فرآیندی است و نه فردی، می‌توان دو نگاه تاریخی یا اجتماعی به تمدن داشت. در نگاه تاریخی، بر روح ملت که استعاره از سرشت ملت است، تأکید می‌شود؛ که براساس محیط جغرافیایی و شرایط پیرامونی زندگی یک ملت، گذشته تاریخی، سنت‌ها و اوضاع و احوال یک ملت ایجاد می‌شود. براین اساس، می‌توان مضمون هویت و دیگربودگی را از مضامین کلیدی در تعریف تمدن شمرد. نگاه اجتماعی به تمدن، سخن از نظام‌واره‌های اجتماعی در مباحث تمدنی به میان می‌آورد و مقوله‌هایی مانند انتظام‌بخشی ساختارهای اجتماعی و مهار زور و خشونت را مدنظر دارد (گروهی از محققین، ۱۳۹۸: ص ۲۴-۳۱). شاخصه نگاه تاریخی به تمدن، تعریف مفاهیمی مثل هویت و روح کلی جامعه است و نگاه اجتماعی، به چگونگی ایجاد انتظام در جامعه و حرکت اجزاء جامعه به صورت هماهنگ، نظر دارد.

می‌توان نگاه المنار به تمدن را بیشتر اجتماعی دانست؛ زیرا به هماهنگی اجزاء جامعه، شامل افراد و حکومت، ذیل اسلام توجه دارد. المنار، پیوند افراد جامعه به یکدیگر را مانند اتصال اعضای یک بدن می‌داند که احتیاج، آنها را به هم ضمیمه کرده؛ نه اینکه گروهی از افراد باشند که فقط در کنار هم جمع شده‌اند. به همین دلیل، همگی در قبال هم مسئول هستند و برای حفظ پیوند، نیاز به تألیف قلوب دارند و اسلام در ایجاد اتحاد، توانمند است (رضا، ۱۴۱۴ق: ج ۴، ص ۳۶). رویکرد المنار به اسلام در زمینه جامعه‌سازی، در محدوده‌های تربیتی و علمی و ایجاد اتحاد جمعی است (همان: ج ۱، ص ۴۷۱). میزان در نگاه به تمدن به‌مثابه امر اجتماعی، بعد از اثبات ظرفیت‌های جامعه‌سازی دین، به‌طور کلی دین را متکفل همه امور اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه و مانعیت رواج ظلم و عاملیت نظم و عدالت می‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۴، ص ۱۹۵-۱۹۶) و براین اساس، بر نهادهای حکومتی هم تأکید دارد تا همه ارکان جامعه را تحت اسلام هدایت کنند (همان: ج ۱، ص ۲۸۲). از منظر میزان، دین - به خصوص اسلام - عامل بهبود معیشت مدنی انسان‌ها به نحوی عادلانه و دور از ظلم و خشونت است؛ که می‌تواند حرکت به سمت تمدن را تسهیل کند. در نگاه به تمدن، به‌مثابه نظام‌واره زنده اجتماعی که به یک معنا قابلیت تمدن در ایجاد حکومت و سامان دادن به امور است، المنار برخلاف میزان، ورود مشخصی ندارد؛ که احتمالاً به تفاوت زمانی این دو مفسر و تلقی آنها از حکومت برمی‌گردد. تاریخ تألیف المنار، به اواخر دوره عثمانی و دوران تشتت و اضمحلال آن می‌رسد و رضا، بر حفظ یکپارچگی عثمانی و عدم حذف خلافت و مخالفت با ناسیونالیست تأکید داشت (عنایت، ۱۳۶۵: ص ۱۳۰-۱۳۱)؛ با وجود اینکه حکومت عثمانی را کاملاً اسلامی نمی‌دانست. او مسئولیت رسیدن به حکومت و جامعه اسلامی را از مسیر تربیتی افراد جامعه، میسر می‌دانست، تا اقتضای اجرای سنت الهی برای ایجاد فرمانروایی صالح را فراهم کنند (رضا، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ص ۴۷۷-۴۷۸).

علامه از پیکره واحد اجتماعی، به دنبال اثبات یک روح واحد؛ که همان روح کلی اجتماع است می‌باشد و از آن، تعبیر به کینونت اجتماع می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۴، ص ۱۵۲-۱۵۳). این روح اجتماعی، جامعه انسانی را دارای خصوصیات و اخلاقی خاص می‌کند و به مقتضای همان نیز، سنت‌های اجتماعی خاصی برای آنها محقق می‌شود که متناسب با آن سنت‌ها، زمینه شکوفایی یا انحطاط جامعه فراهم می‌شود. اثبات این مدعا در قرآن، آیاتی است که به سقوط یک اجتماع، کتاب اعمال و اجل داشتن اجتماع و غیره اشاره دارد (همان). روح اجتماعی از منظر علامه طباطبایی، مهم‌ترین عامل تربیت و شکل‌دهی افراد است؛ زیرا بر انتخاب‌های فردی، اشراف دارد و گویی اجتماع به‌خاطر قوتی که دارد، از فرد سلب شعور و اختیار می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۴، ص ۱۵۴-۱۵۵؛ ۱۳۸۷: ص ۶۱) و بدین‌سان، سیطره اجتماع و اثرگذاری ناخودآگاه

آن بر افراد را تذکر می‌دهد. در واقع، همین روح کلی اجتماع، ارتباط بین اجزاء اجتماعی را تعریف می‌کند و عامل پویایی و حرکت اجتماع است. تعریف مفهوم روح کلی اجتماع، که در ذیل آن می‌توان مفهوم هویت جمعی را هم یافت، نگاه به تمدن به مثابه امر تاریخی است. رضا و شیخ محمد عبده با وجود تأکید بر اهمیت اجتماع، چنین حیات و تسلطی را در آن نمی‌بینند و بر تربیت افراد برای ساخت اجتماع صالح تأکید دارند. هرچند، رشید رضا اذعان دارد جامعه چه حول ایمان چه کفر به وحدت رسیده باشد، حیات دارد؛ اما اسلام بهتر می‌تواند عوامل تشتت را رفع کند (رضا، ۱۴۱۴ق: ج ۴، ص ۲۶-۴۵). نمونه‌ای که المنار از این حیات اجتماعی آورده، مخاطب قرار گرفتن بنی‌اسرائیل معاصر پیامبر در قرآن، به دلیل اعمال گذشته‌گانشان است؛ زیرا بر عقیده آنها استوار و به اعمال آنها راضی بودند (همان: ج ۱، ص ۳۰۸-۳۱۲). به نظر می‌رسد این ایده به طور کلی، از نهج البلاغه وارد المنار شده باشد (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۱).

المنار، امت‌ها را مثل افراد می‌داند که ممکن است دچار نوعی غفلت، استبداد یا غرور شوند (رضا، ۱۴۱۴ق: ج ۸، ص ۴) و تفاوت امت‌ها در اخلاق خاصی است که دارند (همان: ج ۱۰، ص ۳۷-۳۸). رضا، با وجودی که همه تلاش‌های بشر برای ایجاد مدنیت در طول تاریخ را وابسته به ادیان می‌داند (رضا، ۱۴۱۴ق: ج ۴، ص ۴۲۹)؛ به اینکه هر اجتماعی دارای صفات، اخلاق و سیر خاص خود است، اشاره دارد (همان: ج ۱۰، ص ۳۷). در واقع، او تمدن‌ها را دارای تمایزات محوری نمی‌داند و تقسیم‌بندی او بیشتر براساس صفات اخلاقی تمدن‌ها است. نمادهای تمدن از نظر او هم، دستیابی به علم و فن است و روش دستیابی به آن، اصلاح فسادهای اجتماعی می‌باشد (همان: ج ۱، ص ۳۱). رشید رضا و عبده، در این مقوله کاملاً تحت تأثیر سید جمال‌الدین هستند، که غرب را به دلیل روحیه استعماری و فسادانگیزی، مذمت کرده؛ اما پیشرفت و فناوری غربی را می‌ستوندند (عالمی، ۱۳۸۹: ص ۱۰۴-۱۰۵). از منظر المنار، دیگربودگی تمدن‌ها ناشی از رواج فساد اخلاقی در آنها است؛ زیرا به عقیده او، همه تمدن‌ها و پیشرفت‌های مادی، سرچشمه از دین گرفتند و در مسیر ضلالت از دین، شکوه خود را از دست دادند (رضا، ۱۴۱۴ق: ج ۴، ص ۴۲۹؛ ج ۱، ص ۷۲). در نگاه میزان مفهوم دیگربودگی تمدن‌ها و اجتماعات، واقعی است؛ اما این مفهوم در نتیجه همان روح کلی اجتماع، قابل تبیین است؛ زیرا اجتماع را مقتضای سنت‌ها و ظهور اسم خاصی از اسماء الهی می‌کند، که سرنوشت و اجل ملت‌ها را تعیین می‌کند و تفاوت ذاتی جوامع، سبک خاص زندگی و رفتاری را رقم می‌زند (رفیعی و همکاران، ۱۳۹۸: ص ۸۷-۱۰۶). هرچند ایشان در باب هویت اجتماعی، سخن خاصی مطرح نکرده؛ اما هویت را هم می‌توان ثمره همان روح کلی دانست که برای افراد، هویت فردی و اجتماعی خاصی را رقم می‌زند. بر این مبنا، میزان به تفاوت در تمدن‌ها قائل است، به دلیل تفاوت در ذات و

فکر محوری آنها؛ و المنار، در ذات تمدن‌ها تفاوتی نمی‌بیند؛ زیرا همه را از مبدأ دین می‌داند و به نظر می‌رسد از نظر او، تمدن فقط یک تعریف دارد، که سعادت دنیا و آخرت را تأمین کند که همان مقصد همه ادیان است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۱، ص ۲۰۶-۲۰۷). بعد از اثبات قابلیت اسلام در تشکیل اجتماع، نوبت به بررسی مسیر جامعه برای نیل به تمدن، از منظر هر دو مفسر می‌رسد. بحث در مورد فاصله تشکیل جامعه تا تولد تمدن، مجال وسیعی می‌طلبد؛ اما یکی از موضوعات در این باب، می‌تواند بررسی توانایی اسلام در حفظ جامعه، براساس قوانین خود، همچنین روش اسلام در رفع اختلافات داخلی اجتماع در عین حفظ آزادی بیان افراد باشد. در ادامه، این دو مقوله به‌عنوان دو مورد از قابلیت‌های اسلام، از نظر مفسرین در حفظ جامعه در مسیر تمدن، بررسی می‌شود.

#### ۴. قوانین اجتماعی اسلام و ضمانت اجرا

طبق اصول اجتماعی، مجتمع بشری تنها در صورتی می‌تواند به حیات خود ادامه دهد که قوانینی که از نظر خود اجتماع معتبر باشد، ناظر بر احوال اجتماع و افراد باشد. از نظر صاحب‌المیزان، این قانون در صورتی کارایی کامل دارد که از فطرت اجتماع و غریزه افراد جامعه سرچشمه گرفته باشد و متناسب با شرایط جامعه، وضع شده باشد؛ تا همه طبقات اجتماعی در عین رفع نیازهای یکدیگر، با برقرار کردن عدالت اجتماعی، کمک‌کار هم در سیر و پیشرفت باشند و راه خود به سوی کمال را طی کنند. تنها قانونی چنین شرایطی را دارد که مصالح مادی و معنوی را در وضع قوانین خود، و کمال جسمانی و انسانی فرد و جامعه مد نظر داشته باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۲۸۰-۲۷۹؛ ج ۲، ص ۲۲۴). از آنجا که قوانین، اعتباری و غیرحقیقی هستند و طبع سرکش و آزادی‌طلب انسان از آن‌ها گریزان است، از نگاه علامه، تنها تربیت دینی می‌تواند عهده‌دار عمل به قوانین باشد و حدود و تعزیراتی که دارد، ضامن اجرای قانون است (همان: ج ۲، ص ۲۸۲). المنار در باب ضمانت اجرای دین، فطری بودن آن را دلیل می‌آورد (رضا، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ص ۷۲). از نظر المیزان، دین به شکل صحیحی، هم می‌تواند جامعه‌سازی کند، هم از آن حراست نموده و عامل اصلی برای رفع اختلافات جامعه و توزیع عادلانه امکانات مادی و جلوگیری از بلیه‌های ظلم و اجحاف باشد؛ زیرا دین امکان تعدیل قوا و غرایز در هنگام کوران و طغیان را دارد و تنها راه‌حلی است که فطرت را با فطرت اصلاح می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۲، ص ۱۶۸). علامه، علی‌رغم اینکه انسان‌ها را مدنی بالطبع می‌داند، می‌گوید انسان‌ها عدالت اجتماعی را به‌ضرورت می‌پذیرند (همان: ج ۲، ص ۱۷۵-۱۷۶) و اقتضای اولیه طبع انسان نیست که انسان به‌صورت غریزی، قائل به مساوات بین خود و دیگران باشد. در این صورت، دین با وعده‌های

پاداش و انذار از عذاب، تحمل عدالت بین خود و دیگران را آسان می‌کند. پس می‌توان گفت، پیش‌فرض اصلی هر دو تفسیر در مورد تمدن پایدار و سلامت جامعه انسانی، دین است و تا هنگامی که فضای کلی جامعه براساس دین، متمایل به عدالت اجتماعی نباشد؛ تمدن واقعی که قرار بود براساس غریزه استخدام افراد مهیاء شود، ممکن نخواهد بود (همان: ج ۲، ص ۱۰۲-۱۰۳). با توجه به اینکه اجتماع به دلیل اختلاف در توانایی‌ها، لاجرم دچار اختلاف می‌شود؛ در این هنگام تنها ایده‌ای می‌تواند جمعیت مشتت را متحد کند که از غریزه خود انسان‌ها سرچشمه گرفته باشد، که قریحه‌ها آن را می‌پسندد و نفوس، منتظر آن است و دین چنین جایگاهی را دارد؛ به خصوص اسلام، که تمام ابعاد عقاید، اخلاق و اعمال را دربردارد (همان: ج ۲، ص ۱۹۸؛ ج ۳، ص ۲۲۸). علاوه بر اینکه مبنای قوانین اسلام، مصالح و مفاسد واقعی است. پس خلاف سایر قوانین اجتماعی، دچار دگرگونی و تحول نمی‌شود (همان: ج ۴، ص ۳۰۵-۳۰۶) و جانب عقل را مراعات می‌کند و جبلت عقل انسان هم پیروی از حق است (همان: ص ۱۶۰).

با توجه به تغییرات گسترده‌ای که در نظام‌های اجتماعی، از زمان بعثت پیامبر اکرم (ص) تاکنون رخ داده، در پاسخ به این سوال که: آیا اسلام همچنان می‌تواند عهده‌دار تشریح قانون و حفظ نظم اجتماعی باشد؟ علامه اشاره دارد که، کلیات زندگی بشر تغییر نکرده است؛ زیرا نیازهای اساسی انسان، مانند خوراک و نوع پوشش و مسکن و لوازمی برای رفع احتیاجات اولیه و ایجاد روابط اجتماعی، تجاری، صنعتی یا علمی و روابط جنسی است که مایحتاج زندگی او را رفع کند، و همواره در همه اعصار یکسان بوده و اسلام هم تمام این موارد را مطابق فطرت بشر پوشش داده است، و تا زمانی که بشر مطابق طبع اولیه خود زندگی کند، چه در گذشته چه زمان حال، می‌تواند از اسلام بهره‌بردار (همان: ج ۴، ص ۱۹۰-۱۹۱؛ حبیبی و تیموری، ۱۳۹۷). اما احکام جزئی، که مربوط به حوادث جاری جامعه است، مانند احکام مالی، انتظامی و نظامی و اداره کشور که مربوط به حقوق عامه است، همگی متناسب با زمانه، توسط متصدی حکومت با مشورت مردم تدوین می‌شود (همان: ص ۱۹۲). رضا، تکیه بر عقل و اجتهاد برای مسائل امروزی بر مبنای دین، همچنین تشکیل گروه اولوالأمر براساس آیه ۵۹ سوره نساء را، راه‌حل مسائل نو می‌داند (رضا، ۱۴۱۴ق: ج ۹، ص ۵۷۰-۵۷۴). در باب میزان گستردگی دین در جامعه، المنار بر توانایی حضور دین در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی (همان: ج ۱، ص ۱۱) تأکید دارد و معتقد است آنچه باعث پیروزی مسلمین در قرون اولیه بر تمدن‌هایی مثل روم و ایران شد، فقط آگاهی به قرآن بود و رجوع به قرآن و سنت، باعث تجدید آن شکوه از دست رفته مسلمین می‌شود (همان: ج ۱، ص ۴-۷). با این نگاه، به نظر می‌رسد المنار مرز بین نیازهای اولیه و ثانویه انسان و چگونگی منتفع شدن از دین را، مانند المیزان مدنظر ندارد و به شکل ابتدایی بر این نظر است که، هر جا عقل

و حس انسان قادر به تصمیم‌گیری است در موضوعات مستحدث می‌توان از همان برای رفع اشکالات بهره برد و به عبارتی، امور معاش به عهده عقل و حس است و دین، بیشتر اموری که وابسته به معاد هستند را مدنظر دارد (همان: ج ۲، ص ۲۰۱-۲۰۵).

در باب ضمانت اجرای قوانین، تعالیم اسلام به‌گونه‌ای است که روحیه عناد و لجاجت را حذف می‌کند؛ تا پذیرش و خضوع نسبت به قوانین به وجود آید، و مراجعه به علما و بزرگانی که توانایی تشخیص، عمل و عقیده صحیح دارند را راهگشا برای عامه مردم قرار داده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۶، ص ۱۱۵). نظام تشریح اسلام، مطابق تکوین و فطرت انسان و کل جهان هستی است و اسباب عالم، منطبق بر توحید است و کاملاً با منش توحیدی اسلام ملانم است (همان: ج ۴، ص ۱۸۱-۱۸۲) و در صورت عمل واقعی به قوانین اسلام، اتحاد بین فرد، جامعه و کل عالم برقرار می‌شود. علامه با نقد نظامات اجتماعی غرب، تنها راه پیش روی آنها برای اجرای قوانین را، یا دیکتاتوری و اجبار یا شرطی کردن و تربیت شرطی مردم می‌داند؛ که در هر دو حالت، انسانیت، قربانی حفظ نظم و قانون می‌شود؛ اما روش اسلام را توجه دادن انسان به هدف اصلی خلقت او می‌داند و اینکه او خود، کار نیک را انتخاب کند تا ملکات حسنه برای خودش بسازد و این شیوه تربیتی دین، هم عقاید انسان را اصلاح می‌کند و هم اخلاق و اعمال او را (همان: ج ۲، ص ۱۷۹-۱۷۸). المنار هم بر این نظر است که اساس تربیت در اسلام، اختیار و حفظ حریت انسان‌ها است و این احترام به آزادی را غرب، بعد از جنگ‌های صلیبی از مسلمین فراگرفته است؛ در حالی که، روش او در مورد اجتماع، تحمیل قوانین است (رضا، ۱۴۱۴ق: ج ۵، ص ۲۸۰-۲۸۵). میزان به چند دلیل قوانین جوامع غیردینی را دارای ضمانت اجرای کافی نمی‌داند؛ زیرا اولاً اساس تشکل اجتماعی آنها را، خرافه‌هایی براساس احساس و وهم معرفی می‌کند که برای تحمل رنج محدودیت آزادی و فداکاری برای اجتماع، انسان‌ها را به موهوماتی مثل نیک‌نام شدن فرد نزد دیگران و دفاع از حریم اجتماع و رسیدن به کمال مادی حواله می‌کند. این امور، به صورت تخلف‌ناپذیری اراده انسان را به سمت عمل تحریک نمی‌کند؛ اما اسلام افراد را در محضر خداوندی که صاحب مبدأ و معاد است، قرار می‌دهد تا در همه‌حال با او معامله کنند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۶۳۹-۶۴۰؛ ج ۴، ص ۱۷۷). ثانیاً، در غرب ضمانت اجرا به عهده قدرت مرکزی که یک فرد یا تعدادی از افراد هستند، گذاشته شده و تضمینی نیست که قدرت مرکزی، مرز قانون را نشکند و اراده خود را بر خواست جمع ارجح نداند و در این زمانه، موارد بی‌شماری تجربه شده است. ضعف دیگر نظام غربی، ناتوانی در کنترل قانون‌شکنی‌های پنهان است. این موارد، غیر از نقص در خود آن قوانین است که فقط سعادت مادی و دنیایی را در نظر دارند (همان: ج ۴، ص ۱۷۲-۱۷۳؛ طباطبایی، ۱۳۸۸: ج ۲، ص ۲۲۷). اما اسلام برای تأمین هدف خود، اولاً راه

اصلاح دنیا و آخرت را با معرفی توحید شروع کرده است؛ تا همه افراد، دائم متوجه به یک خدا باشند، و قوانینی تشریح نموده و نه تنها به تعدیل خواسته‌ها و اعمال پرداخته، بلکه قوانین عبادی و معارف حقه و اخلاق فاضله را هم بیان کرده، تا جامعه و افراد در رشد دائم باشند و این اخلاق و معارف، به طور دائم اراده او را برای عمل به قوانین عبادی تقویت کند. این از بزرگ‌ترین تفاوت‌های نظام اسلامی با نظام غربی است، که اخلاق و عقاید را رها نکرده و آنها را هم تحت آموزش قرار می‌دهد؛ تا قوانین، متکی بر اساسی قوام‌یافته از اخلاق عالی باشد. در حالی که، این دو مقوله در غرب، شخصی معرفی می‌شوند و تحت اختیار قانون قرار ندارد (همان: ج ۴، ص ۱۷۴-۱۷۵). تفاوت اساسی اخلاق مورد نظر غرب و اسلام، در توجه به توحید و معاد است؛ که اثر مستقیم خود را در نحوه اجرای قوانین می‌گذارد (همان: ج ۴، ص ۱۷۶). به این صورت که، بعد از اینکه سعادت اجتماعی به خوبی تبیین شده است، ضمانت اجرای احکامش را به عهده خود اجتماع گذاشته تا از هر عمل فسادانگیز در جامعه جلوگیری کند و وظایفی را هم برعهده حکومت و مقام ولایت اسلامی قرار داده است (همان: ج ۴، ص ۱۶۰-۱۶۱). جامعه به دو شرط، دارای ضمانت اجرا است. اول اینکه، از پیروی هوا و هوس خارج شده و پیروی عقل و در نتیجه دین ملازم با عقل برای او سهل شده باشد؛ زیرا طبق آیه ۷۸ سوره زخرف «لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ»، اطاعت از دین برای اکثر افراد سخت است. دوم اینکه، افراد عادت به تفکر اجتماعی داشته باشند و نفع و ضرر اجتماع را نفع و ضرر خود ببینند و هدف مشترکشان سعادت واقعی جامعه باشد (همان: ج ۴، ص ۱۶۷-۱۶۸). المنار در این باب، به طور خلاصه می‌گوید: از دست رفتن نظام اجتماع و شکست آن براساس سنت‌های ثابت الهی رخ می‌دهد که فساد و ظلم فراگیر آن جامعه، عامل آن بوده است (رضا، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ص ۷۱).

## ۵. رفع اختلافات اجتماعی و آزادی بیان

همانگونه که اشاره شد، هر دو مفسر، به مسلم بودن بروز اختلاف آراء در جامعه اذعان دارند. بنابراین، باید سازوکاری برای حل آن و ایجاد فضای سالم برای بیان آراء وجود داشته باشد؛ تا رشد اجتماعی متوقف نشود. المنار، اصل را در حفظ وحدت و رابطه اخوت و برادری بین مسلمین بر پایه اسلام، و نه تعصب نژادی می‌داند و می‌گوید امر به معروف و نهی از منکر در همین باب، قابل تصور است؛ زیرا مناسب مقام تناصر و تعاون است (رضا، ۱۴۱۴ق: ج ۸، ص ۱۱۰-۱۱۱). او همچنین مصائب و گشایش‌هایی که درون جامعه رخ می‌دهد را، مربوط به سنت‌های الهی برای تربیت انسان‌ها می‌داند. به همین دلیل، تأکید دارد که از جنبه تربیت به آنها نگریسته شود (همان: ج ۹، ص ۵۷۶) و اگر امت‌ها بر اصول اخلاقی صحیح خود در همه حال

پایدار بمانند، دچار تشمت و اختلاف و زوال نعمت نمی‌شوند (همان: ج ۱۰، ص ۳۷).

یکی از تفاوت‌های اساسی جامعه اسلامی با غربی، از نگاه میزان، مسئولیت همه افراد جامعه در اجرای قانون است؛ که تحت عنوان «امر به معروف و نهی از منکر» معرفی شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۴، ص ۱۹۶). این اصل، بیشتر رویکردی اجتماعی دارد تا فردی و تربیتی، و به دلیل اینکه متصل به مصالح اجتماع است، محدودکننده آزادی‌های فردی نیست؛ زیرا حفظ مصالح اجتماع بر همه واجب است (همان: ج ۱۰، ص ۵۵). مسئولیت‌پذیری اجتماعی افراد در قبال جامعه، طبق آیه ۴۱ سوره حج «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ...»، یکی از شاخصه‌های حکومت صالحان برشمرده شده است؛ که با رفع موانع نفوذ عقاید حق در دل‌ها، باعث تعادل و تعالی جامعه از نظر فکری می‌شود و زمینه‌های بروز اختلافات اخلاقی و عقیدتی و عملی کاهش می‌یابد. علامه راه‌حل اسلام برای حفظ جامعه از اختلافات را، شیوع تربیت اسلامی و حفظ روحیه اسلامی در جامعه با کمک علما و الگوهای مناسب و اعطای حق حاکمیت و ولایت همه طبقات مردم به هم، در قالب امر به معروف و نهی از منکر می‌داند (همان: ج ۱، ص ۲۸۲؛ ج ۹، ص ۴۵۵). از دلایل بروز اختلاف در فهم مسائل دینی از منظر میزان، موارد زیر است: یا اختلاف در خلق‌های نفسانی و صفات باطنی است؛ زیرا ملکات اخلاقی بر روی فهم افراد اثرگذار خواهد بود و بر میزان فهم دین اثر می‌گذارد. یا عامل آن، اختلاف در اعمال است که به مرور، فهم خاصی را القاء می‌کند؛ همانگونه که سرگرم شدن به اغوانات، فرد را دچار کج‌فهمی و انکار دین می‌کند. دلیل آخر، عدم دسترسی افراد به معارف صحیح به سبب دوری از مراکز علم است. اسلام، هر سه مورد را تدبیر کرده است و با روش‌هایی مثل امر به معروف و نهی از منکر، تبلیغ مداوم دین با روش‌های مختلف مورد پذیرش دل‌ها و پند و تذکر دائمی، این امور را به سمت صلاح برده است. این راه‌حل‌ها در صورتی عملیاتی خواهد بود که جامعه بر سر معارف دینی به اجماع رسیده باشد و با روحیه تفکر اجتماعی، خود را در راستای تعلیم و تربیت به هم پیوند دهند؛ تا در مقابل القای شبهات دشمنان، پایداری داشته باشند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۴، ص ۲۰۲-۲۰۶). از آنجا که قرآن بر همه واجب کرده که در دین به تفکر بپردازند، اسلام بر آزادی در اظهارنظر و عقیده تأکید می‌کند؛ زیرا خیرخواهی و نیک‌اندیشی در مؤمنین نهادینه شده و افراد به خود اجازه نمی‌دهند افکار خود را قبل از اینکه بر قرآن و پیشوایان هدایت عرضه کرده باشند، در جامعه رواج دهند و موجب تشمت شوند (همان: ص ۲۰۷). بنابراین، جامعه در بستر تذکر دائم و اجرای امر و نهی متناسب با معارف حقه، مستعد آزادی در تفکر و در بیان می‌شود؛ تا حیات فکری آن به بهترین نحو تأمین شود و از خطر انحراف و فساد هم مصون باشد.

## ۶. نتیجه‌گیری

در باب نحوه شکل‌گیری جامعه، المنار، زیست اجتماعی را برخاسته از انتخاب عقل فطری انسان می‌داند و المیزان، عامل آن را نیاز غریزی استخدام دیگران می‌داند؛ که عامل ایجاد اختلافات نیز می‌شود و در اینجا نیاز به قانون و تشریح توسط انبیاء احساس می‌شود. المیزان، گستره تعالیم اجتماعی اسلام با دیگر ادیان را غیرقابل قیاس می‌داند. نگاه المنار به تمدن، بیشتر نگاهی اجتماعی است و اسلام را از این حیث توانمند می‌داند که اتحاد بین افراد اجتماع را برقرار می‌سازد و راه رسیدن به این هدف را، ایجاد نهادهای تربیتی می‌داند. اما نگاه المیزان به ظرفیت‌های اسلام، گسترده‌تر است و علاوه بر نهادهای تربیتی، بر نهادهای حکومتی هم تأکید دارد؛ تا ظرفیت‌های اجتماعی اسلام برای ظهور تمدن، تماماً به صحنه بیاید. همچنین المیزان، با تعریف مفهوم کینونیت جامعه و بیان تفاوت ذاتی جوامع و تمدن‌ها به دلیل شاخصه‌های محوری تمدن‌ها، رویکرد تاریخی به تمدن هم دارد. در حالی که المنار، قائل به تفاوت ذاتی بین تمدن‌ها نیست و تفاوت‌ها را ظاهری و متناسب با اخلاق و روحیات و فساد یا صلاح جوامع می‌داند. بعد از اثبات ظرفیت‌های جامعه‌سازی اسلام در زمینه توانایی حفظ جامعه توسط اسلام، مقوله‌های قوانین اسلامی و ضمانت اجرای آن، همچنین رفع اختلافات جامعه، می‌تواند روشنگر تفکرات دو مفسر در زمینه ظرفیت‌های اسلام باشد. قوانین اسلامی به دلیل فطری و عقلی بودن، زمینه پذیرش و اجرای تام دارند. علاوه بر اینکه، اسلام زندگی انسان را محدود به عالم دنیا نمی‌داند و با ایجاد آگاهی از حقیقت انسان، او را به اجرای قوانین اسلامی تشویق می‌کند؛ تا انتخاب‌گرانه به سمت دین برود. همچنین در باب اسلام و پاسخگویی نیازهای جدید، نظر هر دو مفسر این است که به دلیل تغییر نکردن ضروریات حیات انسان در طول زمان، اسلام همچنان بهترین و کامل‌ترین پاسخگو است. المیزان، معتقد است اسلام با روش اخلاقی که در جامعه پایه‌گذاری می‌کند و روح اجتماعی که در افراد می‌دمد، باعث می‌شود انسان‌ها به دلیل تعهد اخلاقی، از تشمت و اختلاف‌افکنی دور شوند و از سوئی بستر فهم صحیح را فراهم کرده تا اختلاف افکار و آراء در محیطی منطقی به نتیجه برسد.

## منابع

## قرآن کریم.

## نهج البلاغه.

- بابایی، حبیب‌الله (۱۳۹۹). جستارهای نظری در اسلام تمدنی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۸). جستارهای نظری در باب تمدن. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- حبیبی، محسن؛ تیموری، شهنار (۱۳۹۷). سنت‌های الهی در باب ظهور و سقوط تمدن‌ها از نظر علامه طباطبائی. اندیشه علامه طباطبائی، ۵(۹): ۷-۴۱.
- حسینی نصرآبادی، طاهره سادات (۱۳۹۹). بررسی تطبیقی مفهوم تمدن از دیدگاه علامه طباطبائی و سید قطب. مطالعات قرآنی نامه جامعه، شماره ۱۳۶.
- رضا، محمدرشید (۱۴۱۴ق). تفسیر القرآن‌الحکیم‌الشهیر بالتفسیر المنار. بیروت: دارالمعرفة، ج ۱-۲، ۴-۵، ۸-۱۰.
- رفیعی، راضیه؛ حسنی، طلعت؛ غروی، سعیده (۱۳۹۸). حقیقت جامعه و بررسی مفاهیم وجودی مرتبط با آن، با تاکید بر آرای علامه طباطبائی. مطالعات اندیشه معاصر مسلمین، ۵(۱۰): ۸۷-۱۰۶.
- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۸۸). بررسی‌های اسلامی. قم: بوستان کتاب، ج ۲.
- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱-۴، ۶، ۹-۱۱.
- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۸۷). روابط اجتماعی در اسلام. ترجمه محمدجواد حجتی کرمانی. قم: بوستان کتاب.
- عالمی، علی‌رضا (۱۳۸۹). آسیب‌شناسی تمدن اسلامی. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
- عنایت، حمید (۱۳۶۵). اندیشه سیاسی در اسلام معاصر. ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی. تهران: انتشارات خوارزمی.
- گروهی از محققین (۱۳۹۸). چیستی تمدن. ترجمه سید محمدحسین صالحی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- نوروزی فیروز، رسول (۱۳۹۸). نهادهای تمدنی و بسط همگرایی در جهان اسلام. تمدن‌نویین اسلامی در آینه تقریب، ۱(۲).
- ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۸۴). فرهنگ و تمدن اسلامی. قم: دفتر نشر معارف، ج ۳.